

انتخابات مجلس:

قانون ناقص، روشهای نادرست

پس از انجام اولین دور از انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، نخست آقای ناطق نوری رئیس مجلس در اولین جلسه علنی مجلس پس از انتخابات (۷۴/۱۱/۲۲)، و سپس حضرت آیت‌الله جنتی امام جمعه موقت تهران و ائمه‌فقه‌های عضو شورای نگهبان قانون اساسی در اولین نماز جمعه پس از این انتخابات (۷۴/۱۲/۲۵) به وجود نواقصی در قانون انتخابات اشاره کردند و اصلاح این قانون را خواستار شدند.

رئیس مجلس ضرورت تجدید نظر در قانون انتخابات را به منظور اصلاح مشکلات زمانی و اجرائی آن مورد تأکید قرار داد، و حضرت آیت‌الله جنتی اشاره کرد که «قانون ناقص انتخابات باید اصلاح شود تا از این پس کسی نتواند از آن سوء استفاده کند»

با توجه به ابراز این نظریات، تغییر قانون انتخابات امر حتمی به نظر می‌رسد و جا دارد اشکالات قانون موجود از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد. اگر این بررسی محدود به کار کارشناسی اعضای قوای مقننه و اجرائیه کشور باشد ای بسا قانون بعدی نیز با نوعی دیگر از نواقص به تصویب برسد، بنابراین می‌باید قانون فعلی به عنوان یکی از حیاتی‌ترین امور کشور از جانب صاحب‌نظران و کارشناسان بیرون از قوه مقننه و اجرائیه مورد نقد و بررسی قرار گیرد و دیدگاه‌های مختلف و نظریات اصلاحی گوناگون ارائه شود تا قانونی حتی الامکان خالی از نقص که نیاز به تعبیر و تفسیری هم نداشته باشد، جایگزین قانون فعلی گردد.

مقاله زیر یک بخش مهم از کاستی‌های قانون فعلی انتخابات را مورد بررسی قرار داده است.

نوشته دکتر محمود کاشانی
استاد دانشکده حقوق - دانشگاه شهید بهشتی

یک انتخابات سالم، نیازمند پیش شرط‌هایی است که در مجموع می‌توان از آنها به وجود یک فضای آزاد و دموکراسی حقیقی یاد کرد. آزادی مطبوعات و در اختیار بودن رادیو و تلویزیون و فرصت دادن به

حضور آزاد و فعال مردم و گروه‌ها در روند انتخابات همگی از لوازم قطعی هرگونه انتخابات واقعی در یک جامعه آزاد می‌باشند. در کشورهای پیشرفته که در آنها حقوق و آزادی‌های مردم استوار گردیده و دموکراسی حقیقی برقرار شده است، برگزاری انتخابات فرصت ارزشمندی است که در خلال آن مشکلات اقتصادی و مسائل سیاسی و اجتماعی کشور، مورد بحث و گفتگوی آزاداندیشان قرار می‌گیرد. مردم با شرکت در روند مبارزه انتخاباتی، فرصت می‌یابند برای اداره کشور در آینده نمایندگانی را برگزینند که نظریات آنان درست‌تر بوده و بیشتر می‌تواند پذیرش عمومی را به دست آورد. بنابراین هیچگاه نمی‌توان و نباید این پدیده بزرگ دموکراسی را به یک اقدام یک روزه و رفتن مردم به پای صندوق‌های رأی و پرکردن فرم‌های



دکتر محمود کاشانی

رأی‌گیری محدود کرد. بر چنین روشی که تهنی از هرگونه برخورد اندیشه‌ها و نظریات اجتماعی است نمی‌توان انتخابات آزاد نام نهاد.

تجربه پنج دوره انتخابات گذشته نشان می‌دهد مطبوعات وابسته به دولت و صدا و سیما، کمترین فرصتی را به نامزدهای انتخاباتی نداده‌اند. آنچه از روند برگزاری انتخابات در این رسانه‌ها پخش شده چیزی جز اعلام نتایج آراء و نشان دادن صندوق‌های رأی و صف‌های مردم در انتظار رأی دادن و گاهی تصویر سران کشور نیست. چنین انتخاباتی که در پائین‌ترین سطح برگزار می‌شود و از هرگونه بحث و گفتگوی موافقین و مخالفین دستگاه دولتی و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی جاری در کشور، خالی است هیچ مشکلی را از جامعه برطرف

نمی‌سازد.

و اما آنچه در این انتخابات غیرمنطقی‌تر بوده و موضوع دیگر و نظر اصلی از نگارش این مقاله را تشکیل می‌دهد شیوه برگزاری آن در تهران است. بر پایه جدول حوزه‌های انتخابیه قانون انتخابات ۱۳۵۸/۱۲/۱۶ که با اندک تغییراتی اجرا می‌شود، برای حوزه انتخابیه تهران که شامل ری و شمیران و کهن و کهریزک و فشافویه و رودبار قصران و لواسانات می‌گردد، ۳۰ نماینده در نظر گرفته شده است. در این محدوده بزرگ جغرافیایی و با این جمعیت انبوه که به دلیل سیاست‌های نادرست دولت و شهرداری دانماً در حال افزایش است، آنچه به نام انتخابات انجام می‌شود کاری بی‌معنی و مفهوم سیاسی است.

هنگامی که یک شهروند تهران و حومه آن می‌خواهد در گزینش نمایندگان مورد نظر خود شرکت جوید با یک ابهام کلی و تاریکی محض روبروست. چگونه می‌توان انتظار داشت با این شیوه انتخابات که رأی‌دهندگان شناخت درستی از اندیشه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی و التزام‌های فکری نامزدها ندارند و تنها با نگاه کردن به عکس و تصویر تعدادی از اشخاص که یک فهرست بالا بلندی را تشکیل می‌دهند، دست به یک گزینش درست بزنند؟ اصولاً در یک حوزه انتخابیه که می‌بایست ۳۰ تن از نامزدها به عنوان نماینده برگزیده شوند، در هیچ شرایطی یک انتخابات آزاد و واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اساس و پایه هر انتخاباتی، وجود رقابت میان نامزدهاست. اگر برای مثال نامزدهای انتخاباتی تهران ۶ برابر تعداد انتخاب شونده‌ها باشند در این صورت ۱۸۰ تن نامزد انتخاباتی برای حوزه تهران و اطراف آن وارد صحنه می‌شوند (کما این که در اولین دور انتخابات برای گزینش نمایندگان مجلس پنجم برای حوزه تهران ۴۲۰ نفر نامزد انتخاباتی تأیید نهائی شدند). با در نظر گرفتن این که این اشخاص بیشتر به گونه منفرد هستند و بحث و گفتگویی هم در رسانه‌ها میان آنان برپا نمی‌شود، مردم، هیچ معیار و ملاکی را برای تشخیص نظریات نامزدها نداشته و تنظیم یک لیست ۳۰ نفری هم به تهنی نمی‌تواند ملاک درستی

برای برگزاری انتخابات، که شرط لازم و قطعی صحت آن، وجود رقابت میان کاندیدها و گروههای حمایت‌کننده از آنان است، باشد.

این پدیده در دیگر حوزه‌هایی که در آنها یک نماینده برگزیده می‌شود و یا تعدادی از شهرستانی که دارای دو نماینده و تعداد کمی که دارای ۵ یا ۶ نماینده هستند کمتر وجود دارد. بنابراین، این روش غیرمنطقی هرچه زودتر باید اصلاح گردد. اصل ۶۴ قانون اساسی تصریح کرده است که:

محدوده حوزه انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون تعیین می‌کند.
اجرای درست این اصل قانون اساسی، ایجاب می‌کند که تهران نیز به گونه‌ای بخش‌بندی شود که برای هر بخش آن، یک نماینده در نظر گرفته

شود. در عمل نیز این تقسیم‌بندی وجود دارد. شهرداری تهران به ۲۲ منطقه تقسیم شده که هر یک دارای یک حوزه مستقل است. مناطق نیروی انتظامی، ادارات آموزش و پرورش و بسیاری از ادارات دولتی نیز دارای تقسیم‌بندی ویژه خود هستند. مردم از این تقسیم‌بندی استقبال کرده و نیازهای خود را در منطقه محل اقامت خود برآورده می‌سازند. دادگستری نیز امروزه دیگر نمی‌تواند در یک محل متمرکز گردد و به ناگزیر مرکزهای جداگانه‌ای با داشتن صلاحیت و قلمرو محلی ویژه خود تشکیل گردیده‌اند که مراجعه مردم و ارتباط مناطق انتظامی را با این مراکز آسان کرده‌اند. بنا به دلایل جغرفی مؤکدتر، انتخابات مجلس در تهران می‌بایست از سالها پیش، و چه بسا از دوره اول پس از تصویب قانون اساسی جدید از یک منطقه‌بندی پیروی می‌کرده است. برای آنکه انتخابات به مفهوم حقیقی آن برگزار شود تهران می‌بایست به ۳۰ حوزه انتخابیه بخش‌بندی شود تا مردم به سادگی بتوانند در هر بخش، به یک تن به عنوان نماینده خود رأی دهند. افزون بر آن، نامزدهای انتخاباتی نیز بتوانند در یک محدوده کوچک و معقول به فعالیت انتخاباتی پرداخته و با مردم حوزه خود از نزدیک ارتباط و گفت و شنود برقرار کنند.

سابقه تقسیم حوزه‌های انتخاباتی

پی آمد مثبت حوزه‌بندی در تهران این است که رقابت میان نامزدها به معنی واقعی آن به وجود می‌آید و مردم می‌توانند به گونه مؤثر در روند برگزاری انتخابات شرکت جویند. آن دسته از نامزدهانی هم که در این روند سالم، موفق به کسب اکثریت مطلق آراء رأی دهندگان می‌شوند به گونه طبیعی در دوران تصدی سمت نمایندگی در برابر موکلین و مردم

احساس مسئولیت می‌کنند و پناسخگوری بسیاری از پیشنهادها و اعتراض‌های برحق موکلین خود خواهند بود، البته صرفنظر از اینکه به موجب اصل ۸۴ هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است. در کشورهای پیشرفته که تجربه طولانی در

شرط اصلی انتخابات برابری میان نامزدها، بی‌طرفی مسئولین و بهره گرفتن نامزدها از شیوه‌های شرافتمندانه تبلیغاتی است

برگزاری انتخابات داند به حق مردم در برخورداری از یک انتخابات واقعی و تحقق اصل رقابت میان نامزدها توجه کامل می‌شود. سابقه تقسیم حوزه‌های انتخاباتی در آمریکا، به سال ۱۸۱۲ باز می‌گردد. مهمترین معیاری که در عادلانه بودن شیوه تقسیم حوزه‌ها وجود دارد این است که افراد از حیث تعداد، دارای نمایندگان مساوی باشند. در بسیاری از ایالات این مسئولیت به مجالس قانونگذاری واگذار شده است که خود، قلمرو حوزه‌ها را تعیین کنند. دیوان عالی آمریکا پس از اینکه سالها از مداخله در این امر به عنوان اینکه یک موضوع سیاسی است خودداری می‌کرد، سرانجام در سال ۱۹۶۴ چنین اظهار نظر کرد که تقسیم غیرعادلانه حوزه‌های انتخابیه قابل توجیه نیست و حکم کرد که تمامی حوزه‌ها می‌بایست تا جایی که ممکن است از جهت تعداد جمعیت به گونه برابر تقسیم شوند. مبنای این تصمیم همان قاعده اصولی دموکراسی است که یک شخص باید دارای یک رأی باشد. در موردی که مقامات مسئول در یک ایالت از تقسیم‌بندی یک حوزه انتخابیه خودداری کنند، دادگاه فدرال ناحیه‌ای که بر آن حوزه نظارت دارد، رأساً بسا بسررسی‌های ریاضی یک طرح تقسیم‌بندی حوزه مربوط را فراهم خواهد کرد، به گونه‌ای که برابری میان جمعیت حوزه‌ها حفظ شود و اختلاف تعداد جمعیت حوزه‌ها از یک درصد میزان مورد نظر بیشتر نباشد. با این حال دیوان عالی به مجالس قانونگذاری اجازه داده است که یک اختلاف ۱۰ درصد را در حوزه‌بندی‌ها با در نظر گرفتن میانگین جمعیت و به دلیل عوامل دیگر، مانند وجود مرزهای دولتهای محلی‌جه کار برند.

در پاره‌ای از موارد گرفتن این اختیار از مجلس و سپردن آن به یک کمیسیون مستقل، موجب پرهیز از

تعارض منافع می‌شود ولی به هر حال آثار سیاسی که در هر تقسیم‌بندی وجود دارد باقی خواهند ماند.

در کشور فرانسه نیز جدول حوزه‌های انتخابیه با رعایت همین اصول تقسیم‌بندی می‌شود. در این کشور هر شهری یک حوزه انتخابیه است که دارای یک فهرست انتخاباتی است. ولی شهر پاریس، بدون در نظر گرفتن حومه آن، که از جهت گستره و جمعیت می‌تواند نمونه‌ای برای تهران باشد، به ۲۰ منطقه^۲ تقسیم شده و هر منطقه دارای یک فهرست مستقل است که برای انتخابات مجلس قانونگذاری و شورای اداری مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۳ هیچ یک از رأی‌دهندگان نمی‌توانند در چندین فهرست انتخاباتی ثبت‌نام کنند، و ثبت‌نام در بیش از یک حوزه انتخاباتی جرم است. همچنین هیچ نامزد انتخاباتی نمی‌تواند در بیش از یک حوزه کاندیدا شود. نامزدی که از این قاعده تخلف کند، در صورت انتخاب، آراء او باطل محسوب می‌گردد.^۴

صلاحیت تعیین مرز حوزه‌های انتخابیه در اختیار قانونگذار است و قانون حوزه‌های انتخابیه را تعیین می‌کند. آنچه مورد نظر قانونگذار قرار می‌گیرد این است که برابری حوزه‌ها و یا بخش‌ها در یک شهر رعایت شود به گونه‌ای که از خودکامگی در تعیین حوزه‌ها جلوگیری شده و موجب برتری یک گرایش سیاسی نسبت به گرایش‌های دیگر نشود. از سوی دیگر در مواردی صلاحیت تعیین حوزه‌ها به دولت واگذار شده است. همچنین مهم این است که این برابری نسبی، علیرغم جابه‌جائی جمعیتی بنا برجا باقی بماند. چه بسا یک حوزه‌بندی در اصل عادلانه بوده ولی با گذشتن ۲۰ سال به دلیل جابه‌جائی جمعیت غیرعادلانه شود.

شورای قانون اساسی فرانسه در دو رأی به تاریخ‌های ۱ و ۲ ژوئیه ۱۹۸۶ و نوامبر ۱۹۸۶ در زمینه حوزه‌بندی انتخاباتی دو قاعده را پایه‌گذاری کرده است. قاعده یکم مربوط به مبنای جمعیتی است، به این ترتیب که نمایندگان باید اساساً بر پایه جمعیت انتخاب شوند. اگر انتخاب آنان دقیقاً با معیار جمعیت حوزه تناسب ندارد، حداقل، اختلاف و تناسب در حدی باشد که منافع عمومی، آن را توجیه کند و به شرط آنکه محدود باشد. شورای قانون اساسی در توضیح قاعده دوم می‌افزاید: رعایت قاعده برابری آراء مستلزم آن است که حوزه‌های انتخابیه به گونه‌ای منظم و یا توجه به دگرگونی‌های جمعیتی مورد تجدید نظر قرار گیرند. این قواعد متکی به اصل سوم قانون اساسی فرانسه هستند که اصل برابری آراء و اینکه هر شخص دارای یک حق رأی است را پذیرفته است.^۵ قانون

مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۵۸، کشور فرانسه را با سازماندهی مجدد منطقه پاریس به ۴۷۳ حوزه انتخابیه تقسیم کرده بود، ولی قانون ۲۴ نوامبر ۱۹۸۶، در همین راستا و برای عادلانه‌تر ساختن جدول انتخابات، این کشور را به ۵۷۷ حوزه تقسیم کرد.^۶

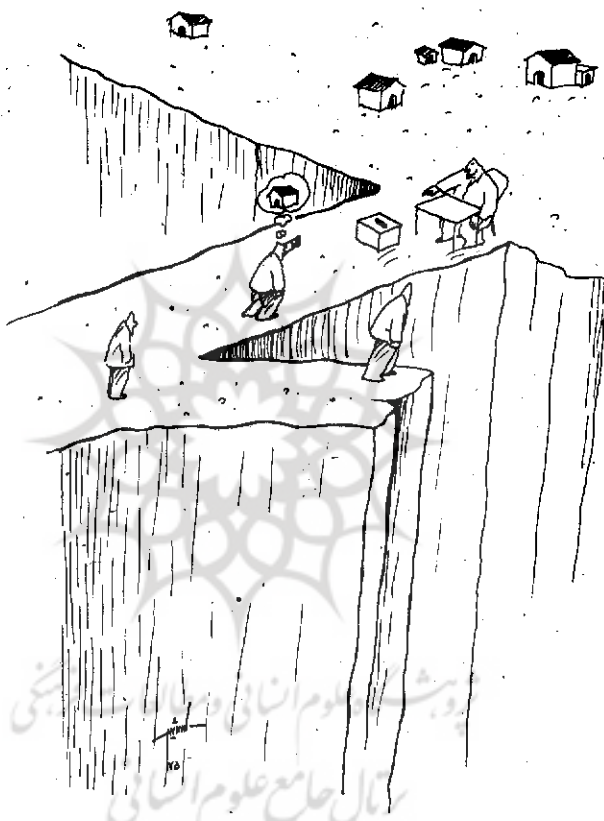
تقسیم‌بندی تهران و حومه به ۳۰ بخش انتخاباتی به پیروی از نظام انتخاباتی کشورهای پیشرفته و بر طبق اصل ۶۴ قانون اساسی می‌بایست با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و مانند آنها باشد و به هر حال عدالت در این بخش‌بندی نباید رعایت شود تا امکان هرگونه سوءاستفاده از آن غیرممکن گردیده و یا به گونه مؤثری کاهش یابد. با انجام چنین بخش‌بندی در تهران، به رأی مردم، به گرایش‌ها و عقاید مردم احترام گزارده می‌شود و ضمن افزایش چشم‌گیر تعداد رأی دهندگان، نتایج انتخابات به گونه آشکار چیز دیگری غیر از وضع کنونی خواهد گردید.

برگزاری یک انتخابات واقعی نه تنها معیار حقیقی نظام دموکراسی در جهان کنونی است، بلکه بهترین تضمین حقوق اساسی مردم در مشارکت در سرنوشت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور می‌باشد. این که در قانون اساسی ایران به پیروی از کشورهای دیگر، برای هر شخص یک رأی در نظر گرفته شده است، نشان دهنده این است که به حقوق انسانی مردم ایران در تمامی حوزه‌های انتخابیه باید احترام گزارده شود. این حق از مهمترین مصادیق حقوق بشر است و در توصیف آن افزوده شده است که حق هر فرد بشر در شرکت در روند انتخاباتی از جمله حقوقی است که باید خارج از هرگونه کنترلی از سوی دولتها قرار گیرد.

با این حال شیوه برگزاری انتخابات در تهران که در پنج دوره گذشته، البته با تفاوت‌هایی، تکرار شده است به هیچ وجه پاسخ‌گویی احترام به این حق اساسی مردم تهران نیست. این روش که بر طبق آن می‌بایست به یک لیست ۳۰ نفری رأی داده شود، انتخابات تهران را می‌تواند در کنترل دولت و گروه‌هایی خاص که امکانات بیشتری دارند درآورد که نتیجه آن می‌تواند محروم شدن مردم تهران از حق برگزیدن نمایندگان واقعی خود باشد.

اصل رقابت در انتخابات که در سه قاعده: برابری میان نامزدها، بیطرفی مسئولین برگزاری انتخابات و بهره‌گرفتن نامزدها از شیوه‌های درست و شرافتمندانه

تبلیغاتی تجلی می‌یابد،^۷ شرط اصلی و جوهر انتخابات است. ولی در پنج دوره گذشته شاهد رقابتی شایسته و پایسته میان نامزدهای انتخابات مجلس در تهران نبوده‌ایم. نامزدها به گونه اشخاص بیگانه از یکدیگر در فرمانداری ثبت‌نام می‌کنند و سپس در انتظار روز اخذ رأی در انتظار می‌مانند. نه فرصتی برای اظهارنظر برای آنان وجود دارد و نه هیچ روشن است چه کسانی رقیبان انتخاباتی چه کسان دیگری هستند. صدا و سیما خود را کاملاً از بحث‌های



نماینده مردم تهران به مجلس رفته‌اند، صرف‌نظر از شخصیت فردی آنان، دارای ارتباط عاطفی و اخلاقی با مردم تهران نبوده‌اند و به همین جهت نسبت به بسیاری از تجاوزهایی که به حقوق مردم انجام شده و اقدامات نسنجیده‌ای که در این شهر بزرگ صورت گرفته است عکس‌العملی از خود نشان نداده‌اند. نمونه آشکار آن، اقدامات خطرناک و مغایر با قانون شهرداری تهران است که امروزه زندگی در این شهر را با مشکلاتی طاقت‌فرسا همراه ساخته است. از هنگامی که شهردار کنونی تهران این سمت را اشغال کرده است، به جای اینکه راه و روش درستی را برای افزایش درآمدهای شهرداری و انجام اصلاحات و جلوگیری از افزایش جمعیت در پیش گیرد، سوء تعبیر قوانین شهرسازی و معماری کشور را سرلوحه برنامه کار خود قرار داده است. قانون تأسیس شورایی عالی شهرسازی و معماری ایران در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۲ به تصویب دو مجلس وقت رسید. این قانون یکی از اصولی‌ترین قوانینی است که در کشور ما برای سرو سامان دادن به مقررات شهرسازی وضع گردیده و پس از انقلاب نیز مورد اجرا و عمل بوده است.^۸ ماده یک این قانون هدف از تصویب آن را چنین بیان کرده است:

برای هماهنگ کردن برنامه‌های شهرسازی، به منظور ایجاد محیط زیست بهتر برای مردم همچنین به منظور اعتدالی هنر معماری ایران و رعایت سبک‌های مختلف معماری سنتی و ملی و ارائه ضوابط و جنبه‌های اصیل آن با در نظر گرفتن روشهای نوین علمی و فنی و در نتیجه یافتن شیوه‌های اصولی و مناسب ساختمانی در مناطق مختلف کشور با توجه به شرایط اقلیمی و طرز زندگی و مقتضیات محلی، شورایی عالی شهرسازی و معماری ایران تأسیس می‌شود.

با تصویب این قانون و حتی پیش از آن، مقررات سخت و دقیقی برای ساختمان‌سازی در شهر تهران وجود داشته است که رعایت آنها می‌توانست به نتایج ارزنده‌ای در بهبود وضع زندگی مردم بیانجامد. طرح‌های جامع و تفصیلی شهرسازی که در تهران از سالها پیش به تصویب رسیده‌اند در واقع بخشی از اعمال حق حاکمیت دولتی بوده و هدف از آنها، کنترل جمعیت شهر، تأمین کیفیت مطلوب زندگی، تأمین نور و هوا و آرامش مطلوب برای ساکنان شهر تهران، ایجاد محیط سالم برای زندگی مردم و سلامت و رفاه و امنیت و تهذیب اخلاق جسامه و حفظ حقوق

انتخاباتی به دور نگاه می‌دارد. روزنامه‌ها هم جز اینکه عکس‌هایی از پاره‌ای از نامزدها را منتشر کنند، یا چند جمله از آراء و عقایدشان را چاپ کنند، مشارکت بیشتری در این پدیده بزرگ سیاسی کشور ندارند و به کارهای مهمتر خود مشغول هستند. و سرانجام این مردم هستند که با انگیزه‌های گوناگونی که در موارد زیادی ارتباطی هم با یک انتخابات سیاسی ندارند، به پای صندوق‌های رأی می‌روند. چنین پدیده‌ای را یک انتخابات واقعی در چهارچوب استانداردهای یک جامعه آزاد نمی‌توان دانست.

بیگانه با مشکلات مردم...

در همین دوره‌های اخیر، اشخاصی که به عنوان

همسایگان بوده است.

شهر تهران به دلیل موقعیت طبیعی آن، از سالها پیش دچار بحران جمعیت و آلودگی هوا بوده است. حتی همین قوانین شهرسازی در تهران می‌بایست با محدودیت‌های ساختمانی بیشتر به مورد اجرا گذاشته می‌شدند و از گسترش بیشتر این شهر به گونه جدی و کامل جلوگیری می‌شد. پیش از این، مقررات ساختمانی طرح جامع اولیه شهر تهران مورخ ۱۳۴۸/۶/۲۶، حداکثر تراکم ساختمانی، برای مثال در منطقه یک را ۱۰۰ درصد مساحت زمین قرار داده بود که در نتیجه ساختمانهای مسکونی در این منطقه، در یک یا دو طبقه بنا می‌شد. ولی طرح جامع جدید تهران که در تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۹ در شورای عالی شهرسازی و معماری

ایران به تصویب رسیده با در نظر گرفتن همین ملاحظات، این تراکم ساختمانی را به ۸۰ درصد مساحت زمین کاهش داده است ولی شهرداری تهران در کوچه‌های بن بست و خیابانهای باریک با پاره‌ای از مالکان سودجو وارد معامله می‌شود و با گرفتن پولهای هنگفت، تراکم‌های ساختمانی اضافه بر میزان مجاز و پیش‌بینی شده در مقررات ساختمانی طرح‌های جامع شهر تهران را به فروش می‌گذارد. این معامله که با نادیده گرفتن حقوق مالکانه همسایگان انجام می‌شود با هیچ منطقی در چارچوب قوانین شهرسازی قرار نمی‌گیرد. مقررات شهرسازی از قوانین آمره و مربوط به نظم عمومی و تأمین کننده منافع عموم مردم شهر هستند. محدودیتهای پیش‌بینی شده در این قوانین برای تأمین هدفهای سودجویانه مسئولین شهرداری وضع نشده‌اند. ماده ۷ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، شهرداری‌ها را مکلف به اجرای مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری دانسته است. بنابراین شهرداری‌ها باید هنگام درخواست صدور پروانه ساختمانی، این مقررات را با دقت به مورد اجرا گذارند. ولی شهرداری تهران که باید مجری و ضامن اجرا و پشتیبان قوانین شهرسازی و کنترل کننده تخلف افراد سودجو باشد، خود به عاملی در جهت تخریب محیط زیست و زیر پا گذاشتن قوانین شهرسازی تبدیل گردیده است.

اگر شهرداری برای انجام پروژه‌های شهری و بهبود خدمات عمومی، نیازمند منابع مالی است، به دست آوردن این درآمدها همیشه از راه‌های منطقی و مشروع امکان‌پذیر بوده است. کشورهای پیشرفته جهان نیز از همین راهها، و بدون توسل به قانون شکنی، منابع مالی لازم را از طریق قانونی به دست

آورده و با صرفه‌جویی‌های فراوان و بدون تحمیل هزینه‌های غیرمعقول و تورم‌زا به مردم، شهرهای خود را نمونه زیبایی و شکوه و عظمت و رونق بازرگانی و توریستی و تسهیلات فراوان برای زندگی مردم، همراه با رفاه و آسایش کامل ساخته‌اند. ولی شهرداری تهران

به دلیل شیوه کنونی برگزاری انتخابات، مردم تهران قادر نیستند نمایندگان خود را با شناخت قبلی انتخاب کنند

با به کارگیری بدترین و نادرست‌ترین روشها و فدا کردن عزیزترین و گرانبهارترین گوهر شهر تهران، یعنی اصول و قواعد شهرسازی، آینده تاریک و خطرناکترین و تخریب محیط زیست و آلودگی فاجعه‌آمیز هوای شهر را برای ساکنان آن به ارمغان آورده است.

این اقدام، ستمی عظیم در حق شهر تهران و ساکنان آن است که بی‌آمدهای ناگوار آن از محاسبه و ارزیابی بیرون است. نتایج خطرناک آلودگی هوای تهران و رابطه مستقیم آن با افزایش تراکم ساختمانی و جمعیت که اکنون توجه همگان را به خود جلب کرده است و از آن به فاجعه ملی تعبیر می‌شود دیگر به هیچ وجه قابل کتمان نیست. حتی مجلس شورای اسلامی در قانون «نحوه جلوگیری از آلودگی هوا»، مصوب آذرماه ۱۳۷۳ به ارتباط میان: «ضوابط تراکم ساختمانی»، و تشدید آلودگی هوا توجه کرده و در ماده ۲۶ آن از وزارت مسکن و شهرسازی و کشور خواسته است به هنگام تهیه طرحهای هادی و جامع و به‌سازی شهرها، فصلی را به بررسی مسائل زیست محیطی، از جمله ضوابط تراکم ساختمانی اختصاص دهند. ولی هنگامی که شهرداری تهران به سادگی و آشکارا، قوانین شهرسازی و طرحهای جامع شهر تهران را وسیله کسب درآمد ساخته است، تصویب قانون چه سودی می‌تواند داشته باشد؟ هنگامی که یک سازمان رسمی چون شهرداری، مقررات تراکم ساختمانی را به گونه گسترده زیر پا می‌گذارد چرا مجلس و به ویژه نمایندگان تهران این تخلف سنگین را نادیده گرفته و مجدداً به دنبال وضع قانون جدید می‌روند؟ در چنین شرایطی چگونه می‌توان از مردم عادی انتظار داشت مقررات حفظ محیط زیست و جلوگیری از

آلودگی هوا را رعایت کنند.

جای تأسف است که نه مجلس شورای اسلامی و نه نمایندگان تهران، هیچیک خود را با این بحران بی‌سابقه و نقض آشکار قانون آشنا نمی‌سازند و از کنار آن به سادگی می‌گذرند. مطبوعات دولتی و وابسته به دولت نیز با تبلیغات انحرافی به حمایت از شهردار تهران، برخاسته‌اند و در این میان هیچ معلوم نیست چه کسی مسئولیت ایجاد این فاجعه را به عهده دارد. همه جا گفتگو از وسائل نقلیه دودزا و افزایش تعداد اتومبیلها در میان است، ولی هیچگاه نه در مجلس و نه در مطبوعات دولتی، سخنی از افزایش جمعیت که معلول و نتیجه مستقیم افزایش بی‌رویه تراکم‌های ساختمانی غیرقانونی و غیرمجاز و برج‌سازی‌ها در کوچه و پس‌کوچه‌های شهر تهران است، در میان نیست.

هوا با اقدام شهرداری در آلودگی خطرناک هوای تهران خلاصه نمی‌شود. ایجاد تورم و گرانی سرسام‌آور، فشارهای شدید به طبقات متوسط و کم درآمد، کاستن از سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و سازنده، افزایش بیکاری و رشد جرم و جنایت، رنج‌های جانناک مردم در شهر تهران، گسترش بیماری‌های گوناگون و تحمیل هزینه‌های سنگین درمانی به بودجه خانواده‌ها و اقتصاد کشور، مرگ و میرهای زودرس و سکنه‌های قلبی-همگی از پیامدهای اقدامات مغایر یا قانون شهرداری تهران است که نامی جز نفی قوانین شهرسازی و معماری ایران و نفی حقوق مالکانه مردم تهران بر آن نمی‌توان نهاد.

در لابه‌لای برخی از همین مطبوعات دولتی که به اعتراضات عمومی مردم و همسایگان این ساختمانهای غیرقانونی بهانی داده نمی‌شود، گاه گاه می‌توان نمونه‌هایی از اعتراض مردم تهران را ملاحظه کرد. ولی آیا نمایندگان تهران، اگر واقعاً خود را برگزیدگان این شهر می‌دانسته‌اند، وظیفه نداشته‌اند به اعتراضات مردم توجه کرده و صدای آنان را در مجلس منعکس سازند؟

شکفت‌آورتر این است اکنون که آلودگی هوا به یک بحران بزرگ تبدیل شده و جانها و سلامتی مردم، و به ویژه کودکان این شهر را تهدید می‌کند، باز هم نمایندگان تهران به بی‌تفاوتی خود ادامه می‌دهند و شهرداری تهران، همچنان در فروش تراکم و دادن مجوز قطع درختان تنومند و صدور پروانه برج‌سازی و ساختمانهای غیرمجاز، پیشتاز است. و این است سرنوشت شهری که یک انتخابات واقعی در آن برگزار

نمی‌شود و ۳۰ تن نمایندگان آن عملاً بالیستی کم و بیش از پیش تعیین شده راهی مجلس می‌گردند.

نه قانون اساسی و نه اصول حقوقی مربوط به یک انتخابات سالم، برگزاری انتخابات در شهر تهران و حومه آن را با چنین قلمرو گسترده و فراتر از ۱۰

میلیون تن جمعیت رأی دهنده برای

انتخاب یک لیست ۳۰ نفری از نمایندگان و به گونه یک جا تجویز نمی‌کنند.^{۱۰}

کوشش گروه‌های سیاسی موجود در معرفی نامزدهای انتخاباتی واجد شرایط

و حتی در موردی که پاره‌ای از معرفی شدگان از یک صلاحیت نسبی برخوردار

باشند، مشکلی را حل نمی‌کند و این اشخاص بر فرض اینکه در چنین روندی

انتخاب شوند، نمایندگان واقعی مردم

محسوب نخواهند شد. اساسی‌ترین شرط برای یک گزینش واقعی از سوی مردم، داشتن شناخت نسبت به

نامزدهاست. به سادگی می‌توان گفت بیشتر کسانی که با چنین روشی برگزیده می‌شوند حتی برای اقلیت

کوچکی از مردم شناخته شده نیستند و همین امر باعث می‌شود این نمایندگان نیز محرک لازم را در

انجام وظیفه نمایندگی نداشته باشند.

از سوی دیگر در این شرایط بحران اقتصادی که نتیجه مستقیم عدم برگزاری یک انتخابات درست

است، و مردم ناگزیر هستند برای فراهم کردن نیازمندی‌های روزانه، بخش بزرگی از وقت خود را در

صفهای طولانی کالاهای ضروری بگذرانند، اگر از مردم خواسته شود بدون دسترسی به آگاهی‌های لازم

و بی‌آنکه صدا و سیما و روزنامه‌ها کمترین همکاری در معرفی نامزدها بنمایند، دست به انتخاب یک لیست

۳۰ نفری از نامزدها بزنند، حقیقتاً تکلیفی دشوار و غیرمنصفانه است. کاملاً روشن است که بی‌آمد اجرای

این روش، چیزی جز بی‌میلی و بی‌تفاوتی مردم نسبت به پدیده حساس انتخابات در کشور نیست که در جای

خود بالاترین زیان اجتماعی در کشور به شمار می‌رود.

مجلس شورای اسلامی و وزارت کشور وظیفه داشته‌اند در اجرای اصل ۶۴ قانون اساسی، محدوده

حوزه تهران و حومه را به بخش‌های متعدد تقسیم کرده و امکانات برگزاری یک انتخابات واقعی را در

این شهر فراهم آورند. اگر وزارت کشور یا مجلس به این وظیفه عمل نکرده‌اند، تکرار و ادامه روشی که در

پنج دوره گذشته با نادیده گرفتن حقوق مردم تهران و حومه آن اجرا شده و اکنون پی‌آمدهای نامطلوب آن

آشکار گردیده است، دارای هیچگونه توجیه قانونی نیست. حق قانونی و انسانی مردم در بهره‌مند شدن از

یک انتخابات واقعی و مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از خلال یک انتخابات سالم،

همیشه به قوت خود باقی است و بر هرگونه ملاحظات سیاسی برتری کامل دارد. کافی است تهران به گونه

منطقی بخش‌بندی گردد و فرصت رقابت به نامزدهای

گروهی از کسانی که در دوره‌های گذشته به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یافته‌اند ارتباطی عاطفی و اخلاقی با مردم این شهر نداشته‌اند

انتخاباتی داده شود و دیگر هیچ نیازی به تشویق‌های مکرر مردم به شرکت در انتخابات نیست. مردم به

خودی خود و به دلیل منافع مشروعی که در حسن برگزاری انتخابات و درستی روند آن دارند، با تمام

توان فکری و مالی خود وارد صحنه انتخابات شده و نمایندگان حقیقی خود را برمی‌گزینند.

بنابراین پیشنهاد من این

است که علاوه بر اصلاحات ضروری دیگر در قانون

انتخابات، موجبات بخش‌بندی تهران به ۳۰ حوزه انتخابیه

فراهم گردد.



۱- در این سال فرماندار ایالت ماساچوست، به نام Elbridge Gerry

این ایالت را به گونه‌ای حوزہ‌بندی کرد که حزب خود را در موضع برتر قرار دهد. از آن پس حوزہ‌بندی به

شیوه غیرعادلانه به نام وی شهرت یافت.

2- arrondissement

3- Georges Burdeau, Droit constitutionnel et institutions Politiques, P. 488

۴- Georges Burdeau, همان کتاب، صفحه ۲۹۴

5- Jean-Claude masclat, Le Droit pres des elections politiques, universitaires de France, 1992,

P.62-64

۶- Jean-Claude Masclat همان

کتاب، صفحه ۵۸

۷- Jean-Claude Masclat همان کتاب، صفحه ۶۹ تا ۷۱

۸- شورای عالی شهرسازی و معماری دارای ۹ عضو است که شامل هفت تن از وزراء و رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس

سازمان حفاظت محیط زیست می‌باشد. بر طبق اصلاحیه ۷۲/۶/۳۱، وزیر راه و ترابری نیز به عضویت این

شورا افزوده شده است.

۹- برای نمونه، روزنامه ایران در شماره مورخ شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۴ زیر عنوان: هشدار جراحان و

متخصصان در کنگره بین‌المللی قلب تهران می‌نویسد:

در یک گزارش علمی ارائه شده به کنگره، گفته شده است که آلودگی هوای شهرها باعث

افزایش قابل توجه و نگران کننده سکه‌های قلبی در میان شهروندان شده است.

۱۰- بر همین پایه، در کشوری چون فرانسه که دارای دو قرن تجربه برگزاری انتخابات آزاد است، در هر حوزه انتخابیه، تنها یک نماینده و با اکثریت مطلق آراء

انتخاب می‌گردد.

چاپ ششم- ش ۲۹۱ Marcel Prélot, Jean Boulouis, institutions Politiques et droit constitutionnel,

